

متن پرسش

سلام استاد بزرگوار: دوستی دارم که مثل خواهرم برایم عزیز است و با او ارتباط خانوادگی دارم. همسر و ۴ فرزند دارد. عاشق امام حسین است و چند سالی است هر سال با سختی زیاد همراه همسر و ۴ فرزندش که همه شان کم سن و سال هستند در گرمای طاقت فرسای نجف تا کربلا پیاده عازم زیارت می شوند. گاه گاهی برای نماز خواندن کاهلی می کند ولی گاهی حتی نماز شب می خواند و نمازهای یومیّه اش اول وقت است، هر روز زیارت عاشورا و ختم قرآن بر می دارد. چند وقتی است که گرفتار گناه بزرگی شده. برادر شوهرش که در این ۱۵ سال زندگی با اینها ارتباط نمی گرفته، ارتباط برقرار کرده و گفته به خاطر اینکه این سال ها من عاشق تو بودم ارتباطم را با شما خراب کرده بودم. ابتدا دوستم نصیحتش می کرد که من شوهر دارم و این گناه کبیره است، ولی بعد از مدتی درگیر احساس شد و ارتباطشان گسترده تر شده. دوستم به قدری عذاب وجدان داشت که با من مشورت می کرد که چکار کنم. هم همسر را دوست دارم هم دل کندن از صحبت کردن با برادر شوهرم سخت است. ارتباطشان تا حدی گسترده شد که به ملاقات حضوری هم رسید. از عواقب کارش گفتم. می گفت همه را می دانم ولی نمی توانم. در نهایت گفتم خب اگر واقعا زندگی با او را می خواهی از همسرت جدا شو. ولی همسر و فرزندانش را هم دوست دارد. در یک دامی افتاده که مثل یک معتاد توان خارج شدن ندارد. به عنوان دوستش عذاب وجدان دارم که دست روی دست گذاشته ام و گناهش را نادید گرفته ام و نمی توانم از منجلاب او را بیرون بکشم. گاهی فکر می کنم با همسرش صحبت کنم و که ارتباطش را با برادرش قطع کند. اما ترس دارم زندگیشان بهم بریزد و اعتماد همسرش از بین برود. واقعا نمی دانم باید چطور به دوستم کمک کنم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این یک توهّم احمقانه است که اگر انسان در این موارد با این توهّمات برخورد جدّی و جانانه نکند مانند بسیاری که خوار و ذلیل شدند؛ خوار و ذلیل می شود. و این جا است که هرکس نتواند در مقابل این نوع موارد با خود برخورد جدّی کند تماماً خود را در چنگال شیطانی که با ایجاد این نوع میل ها و حرص ها می خواهد همه زندگی ها را نابود کند، احساس کند. مگر جناب مولوی نفرمودند: «وگر حرص بنالد، بگیریم کری ها»؟! در این مورد خوب است به کتاب «ادب خیال و عقل و قلب» رجوع شود. موفق باشید

